

# الباب التاسع من الواحد السابع فرض على كل ملك يبعث في...

حضرت باب

اصلي فارسي



## الباب التاسع من الواحد السابع فرض على كل ملك يبعث في ذلك الدين أن يبني بيتا لنفسه على ابواب خمسة قبل التسعين و بيتا على ابواب التسعين.

ملخص این باب آنکه هر صاحب ملکی که در بیان مرتفع گردد سزاوار است دو بیت بنا کند باسم "من يظهره الله" و محل قرار خود قرار دهد و عدد ابواب اول از نود و پنج متجاوز نشود و ثانی از نود تا آنکه سر حقیقت در رتبه جماد هم سرایت کرده باشد که لسان کینونیت او که کما هی ظاهر او است ناطق گردد که الله است ملک السموات و الارض و ما بینهما لعل در یوم ظهور از شهادت طین کمتر شهادت ندهد در حق او و از او منع ننماید آنچه از برای او است

که شبهه نیست که موت کل را درک میکند و اگر بر ایمان و نصرت او رود اسم خیر او میماند الی یوم القيمة و تا حال که شنیده نشده در ظهور حقیقتی چنین صاحب ملکی بدین خود عامل بوده باشد و الا مثل بآن زده میشد و الا از یوم آدم تا ظهور بیان آنچه صاحب ملک بوده در هر ملت باسم ظاهر در آن ملت من الله کرده آنچه کرده مگر بعد در ظهور "من يظهره الله" مایه افتخار را سکان عصر او بر دارند که اسماء ایشان الی یوم القيمة بخیر ذکر شود عند الله و الا خواهند رفت مثل آنچه از آدم تا امروز رفته و هنوز یکی در یوم قیامت پیدا نشده که ضرب المثل شود



ORIGINAL



AUDIO

و الا کل در ملتی که هستند علی ما هو فیه لله عامل بوده اند ولی چه ثمر که در یوم ظهور شجره حقیقت که آیات الله اوراقی است از شجره محبت او محتجب ماند چنانچه در عصر ظهور بیان انقطاع او بجایی رسیده که بجان اینکه حق نزد کسی است تفویض نموده باو و کسی که ما علی الارض و نفس او باسم او میکنند آنچه میکنند ظاهر است که در جبل ماکو ساکن نموده ثمره این حکم آنکه لعل یوم ظهور شجره حقیقت مثل این بیوت متکثر شده باشد لعل بیت او واقع شود

نه این است که در بدء ظهور حجت او بالغ نباشد بلکه حجتی که خداوند بنقطه بیان عطا فرموده تا امروز برید احدی از اولین ظاهر نشده که کسی در کتاب خود آیات الله را نویسد و فرستد که بیک آیه آن حجت بر منزل علیه بالغ گردد و جواب هر نفسی را که خواهد بلسان آیات من عند الله نازل نماید زیرا که در ظهور فرقان که جوهر ظهورات قبل بوده مخاطب غیر رسول الله - صلی الله علیه و اله - نشده و بر کسی آنحضرت نازل نفرموده آیه بنحو کتابت بلکه اگر نازل فرموده بلسان اعراب مصطلحه آن زمان بوده و با وجود ظهور این نوع حجت و تمامیت نعمت بین چه واقع شده

و حال آنکه این همان کلامی است که بیک آیه آن کل مؤمنین عمل میکنند و اگر ما علی الارض عامل شوند لایق بلکه اگر قیامت بر پا نشود و کل عامل باشند متحمل ولی نازل میشود بر قلبی که ناظر بسر وجود و جوهر دلیل در مبدأ شهود نیستند و ملتفت نمیگردند و فی الحین لله ساجد نمیگردند و حال آنکه این همان است که ﴿لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیه الله﴾ قبل در حق او نازل شده و بعد نفوسی که میشوند و سجده نمیکنند نازل شده چنانکه نص آیه شریفه است و اذا سمعوا آیات الله لا یسجدون و با وجود این خطور دون ایمان در حق خود نمیکنند و حال آنکه بقدر حکم جبل در حین خشوع عند الله بآن نمیشود و حال آنکه شبهه نیست که آیات بعد اعظم تر است از آیات قبل بما لا نهایه لها بها منها الیها

اگر کل مؤمنین بیان در حین استماع یک آیه ساجد شوند و گویند بلی و خطور لا بر قلب ایشان نکند لایق است که گویند از مؤمنین بان هستند زیرا که همان آیه ایست که ﴿الست بریکم﴾ بر کل میخواند و کل اعمال از برای رضای او بوده و آن وقت اخذ ثمره و امتحان صادقین است

قسم بخداوندی که وحده وحده لا شریک له بوده وهست که اگر نفسی در مشرق باشد که کل بیان را در لوح حفظ او بین عینی خود بیند و بآنچه که در امکان ممکن است باعلی درجه فضل و تقوی رسیده باشد و کتاب آن شمس حقیقت بر او نازل شود بنهج آیات که عجز او را باو بنمایاند نزد خود اگر بقدر طرف عینی صبر کند در پیش خود و نگوید بقلب خود و لسان خود هذا من عند الله لا ریب فیه انا کل بالله و آیاته موقنون قدر خردلی عند الله حکم ایمان بر او نشود و از بیانی که حفظ داشته و عامل بوده سر جوی باو نفع نبخشد و فطرت توحید در او نبوده که کلام محبوب خود را نشناخته

که اگر قلب اون جبل میبود باید از خشية الله متصدع گردد و حال آنکه این حکم در درجه قبل او است که در قرآن باشد چگونه است و آیات اون که نزد منزل آن چنین نفسی ابعده تر از جبل میشود و خود در نزد خود عدل از برای خود نمی بیند در تقوای خود که بیان را حفظ داشته باشد و حال آنکه متصور نمیشود که چنین نفسی بهم رسد که کل بیان را تواند حفظ نمود یا بکل عامل بود این بر صورت امتناع مثل ذکر شد که کل خلق حد خود را در نزد آن ظهور دانند و از جبل خود را سخت تر نگیرند

و بجان خود هر وقت ذکر محبوب خود را میشوند مثل بحر رقت میکنند ولی جایی که باید خاضع شود که اجابت کینونیت او خلق میگردد کانه لم یسمع میشود

ای اهل بیان مراقب خود بوده که مفری نیست کل را در یوم قیامت و طالع میشود بعتة و حکم میکند بر آنچه خواهد ادنای وجود را اگر خواهد اعلی میکند و اعلاى وجود را ادنی میکند چنانچه در بیان کرد اگر ملتفت شوی و غیر از او کسی قدرت ندارد بر این و آنچه کند همان میشود نه این است که نشود چنانچه همینقدر که رسول خدا - صلی الله علیه و اله - خواست امیر المؤمنین - علیه السلام - را ولی خود گرداند اگر چه کردند آنچه کردند ولی ثابت شد حال هم همین امری که اراده کند لابد ثابت میگردد زیرا که همان امری است که دین قبل باو ثابت شده و بعد هم باو ثابت میشود و غیر الله صاحب امر واقعی نبوده و نیست و کل بامر او عاملند اگر طبق امر او عامل شوند و الا که محل حکم نمیگردد و الله یرفع من یشاء من عباده انه کان علی کل شیء قدیرا.

